

وجوه معنایی ریشه «ق و م» در قرآن و تفاسیر*

- **مریم محمدیاری*
***اعظم فرجامی*
****مجتبی بیگری***

چکیده

برخی واژگان قرآنی با معانی متفاوتی به کار می‌روند که معمولاً در دانش وجوه و نظائر معرفی می‌شوند. ریشه «ق و م» از ریشه‌های پرکاربرد قرآنی است که حدود ششصد و شصت مرتبه مشتقات آن به کار رفته است. تعداد وجوه معنایی مشتقات ریشه «ق و م» در قرآن توسط برخی نویسندگان وجوه و نظائر به بیست و دو وجه می‌رسد. سیزده وجه را حیری، دامغانی و ابن جوزی به تنهایی، و بقیه وجوه را سه نویسنده، به صورت مشترک مطرح کردند. هسته معنای اصلی ریشه «ق و م»، ایستادن است که لغت‌شناسان به آن اشاره کردند. بررسی تفاسیر و سیاق آیات نشان داد بسیاری از این بیست و دو وجه به هسته معنایی بازمی‌گردند یا با آن ارتباط معنایی دارند. در این میان برای وجوه «الإتمام، الأمن و الدفن» با معنای اصلی ریشه، ارتباطی یافت نشد. پرکاربردترین مشتق این ریشه در قرآن، واژه «قوم» است که تعداد سیصد و هشتاد و چهار مرتبه تکرار دارد و معنای «جماعت» و گروه انسانی دارد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر لغوی قرآن، قوم، وجوه و نظائر، واژگان چندمعنایی.

*- تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی.

*** استادیار گروه الهیات، دانشگاه رازی.

**** استادیار گروه الهیات، دانشگاه رازی.

مقدمه

واژگانی که دارای چند معنای متفاوت در قرآن باشند، معمولاً در دانش وجوه و نظائر و کتاب‌های این علم، معرفی می‌شوند. علم وجوه و نظائر علم کهنی است که هم‌پای دانش تفسیر قرآن زاده شد و بالیدن گرفت. از دیرباز که مفسران نخستین همچون مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق) برای تفسیر قرآن کتاب نوشتند، به وجود کلماتی از قرآن با چندمعنای متفاوت یا مشابه پی بردند و سعی در فهرست کردن این کلمات چندمعنایی و وجوه معنایی آن داشتند. پس از مقاتل مفسران دیگری برای تکمیل کار مقاتل وارد میدان شدند و واژگان بیشتر یا وجوه معنایی بیشتر برای یک کلمه را به دانش وجوه و نظائر افزودند.

گاهی این تکمیل و افزایش وجوه و واژگان تا حدّ تکلف و زیاده‌روی پیش رفته است؛ تا بدانجا که برخی نویسندگان کتاب‌های وجوه و نظائر نیز متوجه این نکته شده و آورده‌اند که بسیاری از وجوه یاد شده برای یک کلمه، در حقیقت «اختلاف الفاظ» است و می‌توان آنها را به معنایی واحد بازگرداند (نک: حکیم ترمذی، ۱۹۶۹م: ۱۹). ابن جوزی نیز پس از به پایان بردن کتابش، می‌گوید: «این آن چیزی است که از کتاب‌های وجوه و نظائر انتخاب کردم... و در بسیاری موارد تساهل به خرج دادم، اگر فردی اهل مناقشه باشد، بسیاری از وجوه را می‌توان در یک وجه جمع کرد. ما نیز اگر چنین می‌کردیم بسیاری از وجوه تعطیل می‌شد» (ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۶۴۱).

واژه «قوم» از جمله واژگان ذووجهی است که نویسندگان وجوه و نظائر در کتاب‌های خود آن را ذکر کردند و تا بیست و دو وجه معنایی برای آن آوردند. به

نظر می‌رسد درباره تعدد معنایی این واژه قرآنی نیز مبالغه صورت گرفته است و می‌توان بسیاری از وجوه متعدد آن را به یکدیگر بازگرداند که موضوع این پژوهش است.

درباره تفسیر واژگانی قرآن با نگاه و روش تحلیل‌های مختلف، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. برای نمونه «معناشناسی لغوی و قرآنی واژه قیامت» توسط جواد محمدی به سال ۱۳۹۰ش، در نشریه حسنا چاپ شده است. واژه «کفر» نیز دستمایه مقاله «حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم» نوشته سید مهدی شهیدی بوده است. واژگان «یهود»، «مجنون»، «ولی»، «عظیم» و... نیز با توجه به روش‌های مختلف معناشناسی و تحلیلی مانند روابط هم‌نشینی و جانشینی مورد پژوهش لغوی تفسیری قرار گرفتند.

اما یافته‌ها و جستجوها نشان داد درباره واژه «قوم» و کاربرد قرآنی آن تاکنون مطالعات خاصی انجام نشده است. در این پژوهش ابتدا کاربرد لغوی واژه قوم بررسی می‌شود، سپس وجوه معنایی که نویسندگان وجوه و نظائر بیان کردند، در قالب جدول نشان داده می‌شود و پس از آن، نظائر و آیات این وجوه معنایی با کمک تفاسیر یک به یک نقد و تحلیل خواهند شد.

۲- کاربرد لغوی

لغویون معناهای زیادی برای واژه قوم ذکر کردند؛ از جمله: الرجال دون النساء، تقيص الجلوس، ما بين الركعتين من القيام، اقام بالمكان، ذهب بصرها، الحافظ، قائمة الخوان و السير،^۱ يوم البعث، الجماعة، المستقيم و... (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳۱/۵-۲۳۳؛ شبیبانی، ۱۹۷۵: ۷۵/۳؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۹۷۷/۲-۹۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۶۶/۹-۲۷۰؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۰۱۶/۵-۲۰۱۸؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۵۸۸/۶-۵۹۵).

۱. چهارپایه میز یا تخت.

به نظر می‌رسد در بین معانی ارائه شده، عبارت «قائمة الخوان و السریر» معنای مادی و هسته‌ای واژه قوم است که معنای پایه‌های میز و تخت دارد. از این جهت که این پایه‌ها باعث ایستادگی و به پا ایستادن است.

دیگر معانی به معنای اصلی قابل برگشت است زیرا تقیص الجلوس معنای ایستادن دارد و ارتباطش با پایه‌های مادی که باعث ایستادگی است، معلوم می‌شود. ممکن است از این جهت که مردان در امور سخت ایستادگی بیشتری نسبت به زنان دارند، لغت شناسان آن را از مصادیق واژه یقوم دانستند. برای برپایی نماز نیز انسان معمولاً ایستاده است و عبارت تقیص الجلوس برای آن صدق می‌کند. اقامت گزیدن در مکانی خاص باعث ثبوت می‌شود. محافظت و نگه‌دارندگی نیز از ویژگی‌های ثبات است. احتمالاً لغویون عبارت یوم البعث را از این جهت که انسان در روز قیامت مقابل خداوند ایستاده حاضر می‌شود، از معانی واژه قوم ذکر کردند.

قوم به معنای الجماعة، نیز معمولاً به گروهی از مردم می‌گویند کنار هم ایستادن آنها موجب اتحاد آنها و قیام به کارهای مهم به ویژه مقابل دشمن می‌شود؛ بنابراین این خصوصیت با هم ایستادن سبب برپا ماندن یک گروه از انسان‌ها خواهد بود.

در ظاهر تنها معنایی که ارتباطش با معنای اصلی مشخص نیست نابینا شدن است. اما شاید بتوان گفت از این جهت که معمولاً شخص نابینا برای ایستادن و حرکت به عصا یا شی مشابه آن احتیاج دارد، با معنایی ایستادن با کمک چیزی مانند ستون و پایه مرتبط است.

۳- وجوه معنایی

در بین تعداد نویسندگان وجوه و نظائر، سه تن واژه قوم را چند معنایی ذکر کردند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۴ و ۴۵۵؛ دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲ و ۳۹۳؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۴-۵۰۶). جدول زیر نمایشگر این وجوه است.

وجوه معنایی ریشه «ق و م» در قرآن و تفاسیر ۳۰۵

وجه	نام	حیری	دامغانی	ابن جوزی
۱. الإتمام				✓
۲. الأمن		✓	✓	✓
۳. الثبوت		✓	✓	✓
۴. الجماعة		✓		
۵. الخلوة				✓
۶. الدفن		✓		
۷. السواه		✓		
۸. الصدق		✓		
۹. الصلاة		✓	✓	
۱۰. العدل				✓
۱۱. العمران		✓		
۱۲. قائم بالأمر			✓	
۱۳. القوالین		✓	✓	✓
۱۴. القيام بعینه		✓	✓	✓
۱۵. الكون			✓	✓
۱۶. لا ینام		✓		
۱۷. المستقیم		✓	✓	
۱۸. المسلط		✓		
۱۹. المعاش		✓		✓
۲۰. المواظبة			✓	✓
۲۱. النهوض بالدعوة			✓	✓
۲۲. الوقوف			✓	✓

در مجموع بیست و دو وجه برای واژه قوم از طرف نویسندگان وجوه و نظائر ذکر شده است. در ظاهر برخی وجوه بسیار به یکدیگر شباهت دارند و برخی بی‌ارتباط با معنای اصلی‌اند اما برای اطمینان از این مطلب باید کاربرد قرآنی و نظر مفسران بررسی شود.

۴- کاربرد قرآنی

ریشه «ق و م» و مشتقات آن، ششصد و شصت مرتبه در کل قرآن تکرار دارد (عبدالباقی، ۱۳۸۹: ۷۴۷-۷۵۶).

واژه	قام	يقوم	قم	قوم	قيام	قيامه	قوام
تکرار	۳۶	۲۰	۳۹	۳۸۴	۷	۷۰	۴
واژه	قیم	تقوم	تقویم	مقام	مقیم	مستقیم	استقیم
تکرار	۱۱	۱۳	۱	۱۸	۱۰	۳۷	۱۰

در این بخش آیاتی را که توسط محققان وجوه و نظائر مطرح شده، از دیدگاه مفسران بررسی می‌کنیم.

۴-۱- وجوه منفرد

در بین بیست و دو وجهی که برای واژه قوم ذکر شد، سیزده وجه آن، بین سه دانشمندی که قوم را دارای وجوه دانستند، مشترک نیست؛ از این‌رو ابتدا به بررسی این وجوه می‌پردازیم.

۴-۱-۱- وجوه حیری

الجماعة، الدفن، السواه، الصدق، العمران، الذی لاینام و المسلط وجوهی هستند که تنها حیری آن‌ها را مطرح و آیات زیر را به عنوان نظائر معرفی کرده است:

واژه «الجماعة»، وجه انتخابی حیری برای واژه القیمة در آیه «ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (البینة/۵/۹۸) است (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۴). اکثر مفسران القیمة در این آیه را با لفظ «المستقیم» تفسیر کردند (سمرقندی، بی تا: ۶۰۴/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۰/۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴۴/۲۱). این تفسیر به معنایی که لغت شناسان برای این واژه ذکر کردند، نزدیک تر است. برخی از مفسران نیز دین را «الملة» تفسیر کردند و معنای آیه را «الملة المستقیمة» گفتند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۸۲/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۵۵/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۹/۱۵). گفتنی است آلوسی جماعت را به عنوان معنای شاذ لفظ القیمة معرفی و به این مطلب نیز اشاره کرده است که برخی القیمة را به معنای الملة گرفتند.

طبق نظر لغویون، قوم به معنای الجماعة، یکی از مشتقات واژه قام است؛ که از پرکاربردترین مشتقات «قام» در قرآن به شمار می رود. جای شگفتی است در تمام سیصد و هشتاد و چهار مرتبه‌ای که این واژه در قرآن تکرار دارد، تنها حیری معنای الجماعة را وجه قام ذکر کرده و فقط یک آیه را برای آن مثال زده که توسط مفسران تایید نشد.

در آیات فراوانی از قرآن، قام به معنای قوم است از جمله: «وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (البقرة/۲/۲۵۰)^۲ «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأفِرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (المائدة/۵/۲۵)^۳ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (الأعراف/۷/۵۹)^۴ «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ» (الزخرف/ ۴۳/

۱. دین [ثابت و] پایدار همین است.

۲. و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.

۳. [موسی] گفت: پروردگارا! من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز.

۴. همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست.

۵۷) و.... مفسران معمولاً واژه قوم در آیات فوق را تفسیر نکردند؛ به این دلیل که احتمالاً ابهامی در فهم این واژه، برای مخاطب احساس نکردند (طوسی، بی‌تا: ۳۰۰/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۲۱/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۰/۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۴۶/۲۶).

«الدفن» وجه واژه قوم است که حیری در آیه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (التوبة/۸۴) ^۲ به آن اشاره دارد (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۴). در تفاسیر مختلف عبارت «لَا تَقُمْ» معنای «نهی عن القيام» دارد. برخی مفسران ایستادن بر قبر منافقین و کفار را معنای این عبارت گرفتند و برخی ایستادن، نماز خواندن، دعا و شرکت در مراسم تدفین را نهی این آیه ذکر کردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۷/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۱/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۰/۹). ابن عاشور این آیه را چنین توضیح داده که شرکت در مراسم دفن مسلمان، حقی است بر دیگر مسلمانان، اما شرکت در مراسم کفار، وجوب کفایی ندارد؛ بلکه مورد نهی خداوند است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷۰/۱۰). از توضیح مفسران چنین به نظر رسید که «تقم» به معنای ایستادن است نه دفن؛ و در ظاهر این نظر حیری، مراد آیه نیست.

حیری وجه «السوا» ^۳ را برای واژه اقام در آیه «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ» (الکهف/۷۷) ^۴ در نظر گرفته است (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۴). مفسران نیز این نظر را تایید کردند و اقام در این را به معنای «رفع»، «قام»، «استوی» و... گفتند (طوسی، بی‌تا: ۷۶/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۳۷/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵۸/۱۸).

۱. و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند].

۲. و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست.

۳. راست و استوار.

۴. پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد و [بنده ما] آن را استوار کرد.

حیری قیمة در آیه «فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ» (البینة/۳/۹۸)^۱ را به معنای «الصدق» گفته است (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵). مفسران این واژه را «صادقة مستقیمة» تفسیر کردند و نظر حیری مورد اتفاق مفسران واقع شده است (سمرقندی، بی تا: ۶۰۴/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۵۲۱/۴). سخن و عمل صادق از این جهت که استوار و پایدار است با واژه قوم در ارتباط است و به آن برمی گردد. بنابراین صدق به نحوی با معنای اصلی و هسته‌ای مرتبط است.

«العمران»^۲ وجهی است که حیری برای قوم در نظر گرفته و آیه «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ» (هود/۱۱۰/۱۱)^۳ را برای آن مثال آورده است (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵). مفسران نیز با عبارت‌های «القائم علی ساقه»، «العامر»^۴ و... به تفسیر این واژه پرداختند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۶/۱۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۹۵/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۴۸/۳). پس مکان و ساختمانی که پابرجاست و روی ستون‌های خود ایستاده، معنایش با مفهوم اصلی واژه قوم مرتبط است. دامغانی و ابن جوزی نیز «الثبوت» را وجه واژه قائم در این آیه دانستند (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۴). بنابراین به نظر می‌رسد که این دو وجه به یکدیگر بازمی‌گردد؛ اما حیری برای وجه الثبوت به آیه «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيَالًا» (المزمل/۶/۷۳)^۵ اشاره دارد.

۱. که در آن‌ها نوشته‌های استوار است.

۲. ساختمان.

۳. این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم. بعضی از آن‌ها [هنوز] بر سر پا هستند و [بعضی] بر باد رفته‌اند.

۴. آباد، ساکن خانه.

۵. قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است.

بیشتر مفسران نیز بر این نظرند که اقوم در آیه فوق به معنای «أثبت» است (سمرقندی، بی تا: ۵۱۰/۳؛ طوسی، بی تا: ۱۶۳/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۱۵). از این رو به نظر می‌رسد دو وجه «ال عمران» و «أثبت» که حیری به آن اشاره دارد، به یکدیگر شباهت و ارتباط معنایی زیادی دارند و شاید از همین رو دو نویسنده دیگر آن‌ها را یکی دانستند.

در سه آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (البقرة/۲: ۲۵۵)،^۱ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (آل عمران/۲/۳)^۲ و «وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» (طه/۲۰/۱۱۱)،^۳ حیری «الذی لاینام» (کسی که نمی‌خواهد) را وجه تفسیری واژه «قیوم» معرفی کرده است (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵). واژه قیوم، سه مرتبه و در همین سه آیه یاد شده در قرآن کاربرد دارد و در هر سه مورد نیز در کنار واژه «حی» و به عنوان اسمی از اسماء الله است.

اکثر مفسران واژه القیوم را به معنای کسی که همیشه و در همه امورش پایدار است، گرفتند و آن را با عباراتی مانند: الدائم القیام بتدبیر الخلق و حفظهم، أتم القیام علی أمر الإیجاد و التدبیر و... تفسیر کردند (طوسی، بی تا: ۲۱۱/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۳۹/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۳). برخی نیز با نظر حیری موافقت و قیوم را به معنای کسی که نمی‌خواهد، دانستند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۲/۳). این تفسیر با معنای لغوی واژه قوم هماهنگ نیست؛ شاید از این جهت ناسازگاری معنایی با هسته اصلی و نیز سنگینی و ناشناخته بودن وزن فیعول برای قیوم، برخی آن را عربی ندانسته بلکه معرب و برگرفته از زبان سریانی دانستند (جفری، ۱۳۷۲: ۳۴۰).

۱. خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران.

۲. خداست که هیچ معبود [به حقی] جز او نیست و زنده [پاینده] است.

۳. و چهره‌ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع می‌کنند.

حیری «المسلط» را معنای وازه قوامون در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (النساء/۴/۳۴)^۱ آورده است (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵). مفسران این نظر حیری را تایید و قوامون را با عباراتی مانند: مسلطون فی أمور النساء، یقومون علیهن قیام الولاية علی الرعية و... تفسیر کردند (سمرقندی، بی تا: ۳۰۰/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۰: ۶۲۲/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۴۸/۱). ارتباط این وجه با دیگر وجوه نیز برقرار است؛ از این نظر که شخص قائم تسلط بیشتری به اطراف و امور دارد.

۲-۱-۴- وجوه دامغانی و ابن جوزی

وجوهی که تنها حیری به آن اشاره کرده بود از نظر مفسران بررسی شد و ارتباط یا عدم ارتباط آن با دیگر وجوه مشخص شد. در ادامه نظر دامغانی و ابن جوزی را در مورد وجوهی را که از نظر یکی از آنها مطرح شده، از نظر مفسران بررسی می‌کنیم. دامغانی تنها یک وجه «قائم بالأمر» را ذکر کرده که دیگران به آن اشاره ندارند و برای آن به آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَكُةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران/۱۸/۳)^۲ اشاره کرده است (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۳). طبق نظر مفسران، قائم در این آیه به معنای «الإستقامة» است که با نظر دامغانی همخوانی دارد (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۹/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۰/۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶۲/۵). دامغانی وجه کلی ایستاده و پایدار در امور را ذکر کرده که این آیه به طور خاص به

۱. مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند.

۲. خدا که همواره به عدل، قیام دارد گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.

یکی از آن امور که برپایی عدل است، اشاره دارد. بنابراین این وجه انتخابی توسط دامغانی قابل بازگشت به دیگر وجوه است.

این جوزی به سه وجه الإتمام، الخلوۃ و العدل اشاره دارد که دو محقق دیگر آن را مطرح نکردند. این سه وجه را از نظر مفسران بررسی می‌کنیم.

«الإتمام» وجهی است که ابن جوزی برای واژه اقیموا در آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (البقرة/۲/۴۳)^۱ در نظر گرفته است (ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۶). مفسران این واژه را «صلاة المسلمين» تفسیر کردند و آن را همان نمازهای پنجگانه مسلمانان گفتند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۳۳/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۸/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۶۹/۱). در ظاهر این وجه انتخابی ابن جوزی ارتباطی با معنای اصلی ندارد. این مطلب را لغت‌شناسان و مفسران نیز تایید کردند.

وجه دیگری که ابن جوزی به آن اشاره کرده، وجه «الخلوۃ» است که مثال آن را در «الَّذِي يَرْتَكِبُ حِينَ تَقُومُ» (الشعراء/۲۶/۲۱۸)^۲ آورده است (ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۶). در این آیه مفسران الصلاة را معنای واژه تقوم گفتند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۳۶/۲۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴/۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۹/۱۵). ممکن است در ظاهر ارتباطی بین خلوت کردن و نماز خواندن نباشد؛ اما می‌توان از این رو که معمولا انسان در خلوت خویش به دعا و نماز می‌پردازد این دو را به نوعی به هم مرتبط کرد. نماز نیز از آن جهت که به صورت قائم و ایستاده خوانده می‌شود وجه واژه قوم است که حیری و دامغانی نیز در آیات «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ

۱. و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.

۲. آن کس که چون [به نماز] برمی‌خیزی تو را می‌بیند.

قَاتِنِينَ» (البقرة/۲/۲۳۸)،^۱ «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ» (التوبة/۹/۱۰۸)^۲ و «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ» (المزمل/۷۳/۲۰)^۳ به آن اشاره کردند و الصلاة را وجه قوم گفتند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵؛ دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲).

حیری و دامغانی در سه آیه فوق، قوم را به معنای «الصلاة» گرفتند. این مطلب را مفسران تایید کردند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۸۷/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۶/۲۹). پس به نظر می‌رسد وجه الخلوۃ و الصلاة یکی است. در آیه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (الرعد/۱۳/۳۳)^۴ ابن جوزی قائم را به معنای «العدل» گرفته و آن را به عنوان وجه واژه قوم مطرح کرده است (ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۶). مفسران قائم را به معنای «المتسلط» تفسیر کردند (طوسی، بی تا: ۲۵۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۴/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۳/۱۱). ظاهر موضوع ارتباطی بین عدل و تسلط ایجاد نمی‌کند؛ مگر اینکه چنین قابل توجیه باشد که برپایی عدل از شخصی برمی‌آید که نسبت به امور تسلط کافی دارد و این تسلط و علم اوست که می‌تواند شخص را در تصمیم‌گیری صحیح و برپایی عدالت کمک کند. در این صورت وجه عدل با وجه مسلط که حیری به آن اشاره کرده بود، مرتبط است.

۱. بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.
۲. هرگز در آن جا مایست چرا که مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی.
۳. در حقیقت، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو می‌تواند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزید.
۴. آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است مراقب است [مانند کسی است که از همه جا بی‌خبر است]؟

۲-۴- وجوه مشترک

در این قسمت، وجوهی که دو یا سه محقق مد نظر به آن اشاره کردند را از نظر مفسران بررسی کردیم.

«الأمّن» از واژگانی است که هر سه محقق به آن اشاره کردند و همگی برای آن فقط آیه «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (المائدة/۹۷/۵)^۱ را مثال زدند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۴؛ دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۳؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۵). مفسران قیام در این آیه را به معنای «المعاش» گرفتند. برخی معاش در امور دنیا، و برخی معاش در امور دنیا و دین را تفسیر قیاماً گفتند (طوسی، بی تا: ۲۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۵۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۲/۶). این همان وجهی است که حیری با لفظ «المعاش» و ابن جوزی با لفظ «القوام فی المعاش» به آن اشاره کردند و در قسمت‌های بعد بررسی می‌شود.

برخی مفسران «الأمّن» در این آیه را چنین توضیح دادند که قیام برای حج و مناسک آن از امور مرتبط با دین است و در این مراسم ایمنی از قتل و غارت وجود دارد (ملا فتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۳۱/۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۸۴/۳). ممکن است این نوع تفسیر، وجه ایمن در این آیه را توضیح دهد اما در ظاهر ارتباطی با واژه امن و معنای اصلی کلمه قوم وجود ندارد.

در دو آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (النساء/۱۳۵/۴)^۲ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (المائدة/۸/۵)^۳ حیری، دامغانی و ابن جوزی

۱. خداوند [زیارت] کعبه بیت الحرام را وسیله به پا داشتن [مصالح] مردم قرار داد.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید.

«قولین» را وجه معنای واژه قوامین گفتند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵؛ دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۵). مفسران قوامین را «القیام» تفسیر کردند و قیام کردن به عدالت را تفسیر این دو آیه گفتند (طوسی، بی تا: ۳/۴۶۰؛ ابن عاشور، بی تا: ۴/۲۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۰۸). این وجه به معنای اصلی واژه قوم برمی گردد.

«القیام بعینه» وجهی است که حیری، دامغانی و ابن جوزی برای واژه قوم ارائه کردند و آیات «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (البقرة/۲۳۸)،^۱ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۹۱) و «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحَبِيهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا» (یونس/۱۲) را برای آن مثال زدند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵؛ دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۵). از نظر مفسران نیز قیام به معنای ایستادن مد نظر آیات است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۲۳). این وجه نزدیک ترین معنای است که از واژه قوم به ذهن می رسد و کاملاً با معنای مادی و اصلی در ارتباط است.

در سه آیه «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ» (الروم/۱۲)،^۴ «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۰) و «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» (الجمعة/۲۷) دامغانی و ابن جوزی بر این نظرند که «الکون» وجه معنایی واژه تقوم است (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۳؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۶). مفسران تقوم در این

۱. بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.

۲. همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند.

۳. و چون انسان را آسیبی رسد، ما را- به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده- می خواند.

۴. و روزی که قیامت برپا شود مجرمان نومید می گردند.

۵. و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می رسد که] فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب درآوردید.

۶. و روزی که رستاخیز برپا شود، آن روز است که باطل اندیشان زیان خواهند دید.

آیات را به معنای «یوم تجی»، «یوم الرجوع إلى الله» و... گفتند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸/۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۶/۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۶/۱۸). اگر واژه الکون را به معنای واقع شدن بگیریم وجه اشتراک آن با نظر مفسران مشخص است؛ به این دلیل که منظور از آیات فوق واقع شدن و برپایی قیامت است.

حیری و دامغانی وجه «المستقیم» را برای واژه قِیم در آیه «قُلْ إِنِّي هَدَيْتُ رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (الأنعام/۱۶۱/۶) ذکر کردند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵؛ دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲). برخی مفسران نیز این وجه را تایید کردند (طوسی، بی تا: ۳۳۲/۴؛ میدی، ۱۳۷۱: ۵۳۹/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۲/۷). برخی دیگر «القیام» را تفسیر این واژه گفتند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۲۳/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۴/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۶۷/۱۰). هر دو نوع تفسیر به یکدیگر شباهت دارند و قابل برگشت به وجه اصلی اند.

«المعاش» وجهی است که حیری و ابن جوزی، معنای وجه واژه قیام در آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (النساء/۵/۴)^۲ ذکر کردند (حیری، ۱۴۳۲: ۴۵۵؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۶). مفسران نیز آن را تایید کردند و قیام در این آیه را به معنای «المعاش» گرفتند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۷۱/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۴/۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۲). ارتباط این واژه با دیگر وجوه از این جهت است که اموال مایه قوام زندگی است و زندگی بر آن استوار است (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۸۱/۲).

دامغانی و ابن جوزی وجه «المواظبة»^۳ را برای واژه قائما در آیه «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَأُؤَدَّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا»

۱. بگو: آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است. دینی پایدار، آیین ابراهیم حق گرای.

۲. و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید.

۳. پایداری، اصرار.

(آل عمران/۷۵/۳)^۱ در نظر گرفتند (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۳؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۵). مفسران، این نظر را تایید کردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۴۸/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۹۴/۲؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۳۱/۳). ارتباط این وجه با معنای اصلی را علامه طباطبایی به خوبی توضیح می‌دهد. ایشان درباره این موضوع می‌فرماید: «ایستادن در اینجا، رساندن معنای اصرار و عجله نمودن است، چون وقتی طلبکار برای گرفتن امانت خود بالای سر امین بایستد و هیچ ننشیند، خود دلیل بر این است که برای گرفتن امانتش، هم اصرار دارد و هم عجله» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۳).

دامغانی و ابن جوزی وجه «النهوض بالدعوة» را برای واژه قوم ذکر کردند و دو آیه «قُمْ فَأَنْذِرْ» (المدثر/۲/۷۴)^۲ و «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (الجن/۱۹/۷۲)^۳ را برای کاربرد قرآنی آن مثال زدند (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۴). مفسران، قم و قام در آیات فوق را به معنای «قیام عزم و تصمیم» گرفتند (فخر رازی، ۱۴۵۲۰: ۶۷۴/۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۱۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۳۲/۲۹). در آیات فوق، برخاستن مادی مد نظر نیست بلکه منظور تصمیم و عزم برای انجام کاری است. به نظر می‌رسد که تفاوتی بین برخاستن به سبب دعوت و فراخوانی، با برخاستن بدون دعوت نیست و در نظر گرفتن این وجه الزام خاصی ندارد. اما در صورت در نظر گرفتن این وجه نیز ارتباط بین معنای اصلی برقرار است.

۱. و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمری، آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است

که اگر او را بر دیناری امین شمری، آن را به تو نمی‌پردازد، مگر آنکه دایماً بر [سر] وی به پایستی.

۲. برخیز و بترسان.

۳. و همین که «بنده خدا» برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند.

«الوقوف» وجهی است که دامغانی و ابن جوزی آن را از وجوه واژه قوم دانستند (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷: ۵۰۴). مفسران این واژه را در آیات «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ» (النساء/۱۰۲)،^۱ «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (النبأ/۷۸/۳۸)^۲ و «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (المطففين/۸۳/۶) با همان لفظ «قام» تفسیر کردند (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۵۸/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۱/۲۰). وقف به معنای ایستادن است و در ظاهر، از لحاظ معنایی تفاوت چندانی با وجه «القیام بعینه» ندارد. نکته قابل توجه این است که دامغانی و ابن جوزی وجه القیام بعینه و الوقوف را دو وجه جدا از هم برای واژه قوم ذکر کردند.

۵- نتیجه

۱- با توجه به نظر لغت‌شناسان، هسته معنایی ریشه «ق و م»، «ایستادن» است. عبارت «قائمة الخوان و السریر» نیز معنای مادی این واژه است که کاربرد قرآنی ندارد. در بین بیست و دو وجه گفته شده برای مشتقات این ریشه، برخی از وجوه مانند: القیام بعینه، النهوض بالدعوة، الوقوف و... در ظاهر، با معنای مادی در ارتباطند. با اینهمه اکثر وجوه گفته شده برای واژه قام، ظاهراً مرتبط با معنای اصلی نیستند و با توضیحات گفته شده ارتباط آن‌ها درک می‌شود؛ مانند: الخلو، السوا، الصدق، المعاش و در مجموع، سه وجه الإتمام، الأمن و الدفن باقی ماند که ارتباط بین آن‌ها و معنای اصلی از نظر لغت‌شناسان و مفسران مشخص نشد. طبق نظر لغویون، معنای «جماعه» برای «قوم» یکی از اشتقاقات «قام» است و تنها حیرت لفظ مشابه آن یعنی، الجماعه را وجه واژه قام ذکر کرد؛ اما آیه‌ای که حیرت

۱. و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند.

۲. روزی که «روح» و فرشتگان به صف می‌ایستند.

برای آن انتخاب کرد از نظر مفسران، به معنای جماعت و گروه نبود. در مجموع آیاتی که قوم در آن معنای الجماعة دارد، بسیار پرکاربرد است.

کتابنامه

۱. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی عبدالباری عطیه، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، (۱۹۸۷م)، نزهة الأعين النواظر فی علم الوجوه و النظائر، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، جمهرة اللغة، انتشارات دار العلم للملایین، بیروت.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، محقق: عبد الحمید هنداوی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير و التنوير، بی نا، بی جا.
۶. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۱۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام الشافی محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۷. ازهری، ابومنصور محمد بن محمد، (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغة، محمد عوض مرعب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸. جفری، آرتور، (۱۳۷۲ش)، واژگان دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۹۰م)، الصحاح، محقق: احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم.
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران.
۱۱. حکیم ترمذی، (۱۹۶۹م)، تحصیل نظائر القرآن، تحقیق حسنی نصر زیدان، بی جا.

۱۲. حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد، (۱۴۳۲ق)، وجوه القرآن، محقق: نجف عرشی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم.
۱۳. دامغانی، حسین بن محمد، (۱۹۸۳م)، الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم أو قاموس القرآن، محقق: عبدالعزیز سید الأهل، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دار الکتاب العربی، بیروت.
۱۵. سمرقندی، محمد بن احمد، (بی‌تا)، بحر العلوم، بی‌نا، بی‌جا.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۱۷. شبیبانی، اسحاق بن مرار، (۱۹۷۵م)، الجیم، محقق: ابراهیم آبیاری، انتشارات هیئة العامة لشئون المعطاب الأمیریة، قاهره.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، جوامع الجامع، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دار المعرفة، بیروت.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان، احمد قصیر عاملی، داراحیاء التراث العربی.
۲۳. عبدالباقی، محمدفواد، (۱۳۸۹ش)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، انتشارات ژکان، قم.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت.

وجوه معنایی ریشه «ق و م» در قرآن و تفاسیر ۳۲۱

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (بی تا)، العین، تحقیق مهدی مخزومی، دار و مکتبه الهلال.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، الصافی، محقق: حسین اعلمی، چاپ دوم، انتشارات الصدر، تهران.
۲۷. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، احسن الحدیث، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع الأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۲۹. ملا فتح الله کاشانی، (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
۳۰. مبینی، احمد بن ابی اسعد، (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، محقق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران.